

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نذیر دلسوز

۰۹ دسمبر ۲۰۱۸

دو جهت یک انحراف در تحلیل از شخصیت افراد

پیشگفتار برای خوانندگان پورتال:

از دیر باز بدین سو، حین تحلیل از شخصیت افراد، سازمانها و نهادها انحرافی به مشاهده می رسد که به مثابه دو روی یک سکه مکمل و متمم یک دیگر اند. انحرافی که ریشه آن در زیر پای کردن دیالکتیک تکامل و تغییر اشیا و پدیده ها نهفته است.

بر مبنای این انحراف برخی ها که خواست و منافع فردی و یا گروهی خودشان محرک دید انحرافی شان می باشد، تلاش می ورزند تا مبارزه به خاطر مردم و شرکت رزمجویانه در پروسه مستمر و دوامدار انقلاب را تا سرحد "طواف کعبه" پائین آورده به همان سان که از دید مذهبی ها، خوردن یکبار دست به "خانه کعبه" فرد را برای همیشه "حاجی صاحب" می سازد، می کوشند مبارزات دوروزه شان را آنهم در زمانی که مبارزه مود بود و حتا یک تن از قاتلان خلق ما "سردار عبدالولی داماد شاه مخلوع و خاین" نیز خود را مبارز و سوسیالیست معرفی می کرد، آنها نیز چند باری زنده باد و مرده باد گفته و یا پارچه شعری به ارتباط مبارزه سروده و یکی دوبار از خلق افغانستان نیز نام برده اند، بعد از سپری شدن حدود ۵ دهه تمام بی عملی ها، حتا جبهه عوض کردنهای شان را نیز در زیر نام "مبارز گذشته" پنهان نمایند.

جهت دیگر این انحراف وقتی تبارز می یابد که تعداد دیگری باز هم با زیر پای نمودن اصل تغییرات دیالکتیکی، انسانها و سازمانها را نه در بستر زمان بلکه در مقاطع مشخص خرد و یا بزرگ ساخته، ذهنی گرایانه با مطلق ساختن مقطعی از روند حیاتی آن فرد و یا نهاد، بر بقیه تاریخ مبارزاتی و یا هم انتقاد طلبانه آن فرد و یا نهاد خط بطلان می کشند. از آن جایی که هر دو انحراف به مثابه یک جفت دیالکتیکی هیچ ربطی به نگرش مادی تاریخی و ماتریالیسم دیالکتیک ندارد، مشاهده آن در جمع تعدادی از دوستان خوب، باعث گردید تا بحثی در این رابطه از طریق فیس بوک بین این قلم و آقای "احمد جوانشیر" شکل گیرد، که اینک شما را در جریان آن قرار می دهم:

از دلسوز به جوانشیر :

[Nazeer Delsoz](#) خوانندگان و قلم به دستان از این که دوست گرانقدرم جوانشیر این شکسته قلم را نقد بی پایه کرده در واقع متهم به نادیده گرفتن زمان خوب و مبارزاتی یک فرد و زمان ارتدادش کرده است در این تنگنا نمی پردازم یا در

صفحات فیسبوک این قلم و یا در پورتال " افغانستان آزاد - آزاد افغانستان " خواهم پرداخت . تشکر از توجه تان .
دلسوز.

از جوانشیر به دلسوز:

" من به نظر شما احترام دارم، اما نظر شخصی من این است که هر شعر و بیان و به همینگونه شاعر و مبارز و نویسنده ای را در زمان و دوران معین و مشخص آن باید مورد ارزیابی و قضاوت قرار داد . اگر سیاوش کسرائی این شعر و دیگر مجموعه ای شعری اش را در سال ۱۳۳۷ سروده باشد و اما در ۱۳۵۷ مرتکب خیانت و جنایت شده باشد، به نظر من هنوز پیام شعری و مبارزاتش در همان برهه از زمان قابل ارج گذار نیست. همانطور هم پیام ها، سیاست ها و شعر شاعر "تو ای همرمز و..." در سالهای ۱۳۴۷ عیب و نقصی نداشت و یادم است که در اکثریت تظاهرات شعله جاوید خوانده می شد و مورد استقبال قرار می گرفت . اینگونه اشعار، هنر و یا پارچه ادبی دیگر از مالکیت شاعر و هنرمند می براید و مال همه، یعنی طرفداران و علاقه مندان قرار می گیرد . به اصطلاح ثبت تاریخ می شود . حالا اگر در برهه ای دیگر زمانی تغییرات در سیاست ها و عملکرد های شاعر، هنرمند و یا سیاستمدار واقع شود نباید بر شعر، هنر و یا فعالیت های سیاسی زمانه های قبل آن خط بطلان بکشیم . بیروز باشید " (از جوانشیر)

از دلسوز به جوانشیر:

کاش می نوشتید من در کجا و کدام نوشته ای و کی خط بطلان کشیده و تاریخ خوب و بد وی را تفکیک نکرده ام . شما خود در کدام نوشته تان از ارتداد و خیانت گویند "تو ای همرمز و زنجیر و همسنگر *** همی دانی که " به استقلال کشور و آزادی مردم افغانستان از چنگال روسهای اشغالگر نوشته اید . لطف نموده همان نوشته تان را برای خوانندگان همین فیسبوک در گام نخست نشان بدهید آیا در مدتی که کشور را ترک گفتید تا امروز که چند دهه از آن سپری شده، حتی یک سطر در مورد خیانت این خاین ملی [که "خدای ادبیات کشور" خوانندش همانند همتایش در ایران (رضا براهنی)] نوشته اید ؟

" دوست عزیز جوانشیر - این که شما نوشتید آموزه ای بوده و است که در ابتدای مبارزه آموخته بودم . بلی این یک اصل اساسی دیالکتیک شناخت است . کی می تواند آن را نفی کند ؛ مگر این که خودش ، خودش را نفی نماید . در اثنای فراگیری ، بررسی ، تحلیل و تفسیر و استنتاج "اصول مقدماتی فلسفه (از ژرژ پلیستر) که زمانی کارگرو بود" در ایام جوانی این اصل مهم را فراگرفتم و بعدش به سایر رفقای حلقه های منسوبه ام انتقالش دادم . خواست بی حب و بغض این شکسته قلم از نویسندگان مردم دوست و آزادیخواه همواره این بوده و خواهد بود که قبل و بعد از بازتاب یک متن در خور ستایش از جمله "آرش کمانگیر" و یا: هر متنی دیگر از جمله: " عقاب از اوج ها *فریاد می دارد* ز خون خویشتن *این شبم برگ گل هستی* نگین سرخ بنشانیم بر انگشتر تاریخ " به طور حتمی بعد از تعریف شعر و یا نوشته، از موضع سالم و یا خاینانه گویند و یا نویسنده یاد نمایند و به خواننده بگویند که آن فرد آیا به آنچه سروده وفادار مانده است و یاخیر؟ هرگاه چنین نشود این شگرد رندانه و سخیف می رساند که بازتاب دهند یا از موضع خاینانه و ارتداد نویسنده و یا شاعر آگاه نیست [در چنین صورتی هر چند گپی در میان نیست مگر بازتاب دهنده مکلف است تا عدم اطلاع را از وضعیت حال شاعر بیان دارد و همچنان باید اگر کسی چیزی در باره شاعر و یا نویسنده می داند به اطلاع بازتاب دهنده شعر خوب و یا نوشته ارزنده برساند که بازتاب دهنده دیگر چنین نکند که مردم از ارتداد و خیانت نویسنده و یا شاعری خبر بمانند] و اگر بازتاب دهنده شعر و یا نوشته نمی خواهد در مورد زشتی و خیانت بعدی

نویسنده و یا شاعر مطلب بنویسد و وی را (در همان صفحه) به نقد بکشد، در چنین صورتی بازتاب دهنده روی هر دلیل و برهانی که باشد نمی خواهد (نویسنده و یا شاعر دلخواهش) افشاء و برملاء گردد .

دوست شفیق ! شما که از ارتداد شاعر

"عقاب از اوج ها

فریاد می دارد

ز خون خویشتن

این شبنم برگ گل هستی

نگین سرخ بنشانیم بر انگشتر تاریخ

واصف باختری "

اطلاع و آگاهی قبلی داشتید، ای کاش همزمان با نشر شعرش از ارتداد و خیانتش به امر آزادی افغانستان از چنگال روسها هم می نوشتید! ؟

این دو پدیده پدیدار شده از یک شخص را نمی توان از هم جدا کرد و یک جهت آن را به کلی نادیده گرفت و حذف کرد. در واقع از نوشتنش " شیر غلط " زد.

دوست خوب جوانشیر ! مگر من (منی فروتن) در همین یکی دو هفته قبل یک بار ننوشته بودم که لنین چگونه در کتاب دولت و انقلاب در باره گفته خوب و انقلابی کاوتسکی مرتد نوشت . نخست گذشته اش را ستایش نمود ، به ادامه همان جمله از ارتداد وی از مارکسیزم و خیانتش به گارگران جهان نوشت و جناب شما دوست گران ارج همین تذکره را خواندید و پای آن صحنه هم گذاشتید - این می رساند که نذیر دلسوز این دو بخش کار مبارزاتی افراد و اشخاص را در هر زمانی از هم تفکیک نموده هر کاری را در زمان و مکان و تاریخش مورد بررسی قرار داده ، بعدش در مورد آن نویسنده و یا شاعر و یا ... نظرش را ارائه کرده است . مگر شما (آیا فراموش کرده بودید !) که در مورد شاعر وطنی ما از ارتداد و خیانت وی به مردم و افغانستان (پیش و یا بعد از شعرش) بنویسید . مگر نامش (واصف باختری) را در پایان شعرش نوشته اید.

نظر شما را در این زمینه هم معطوف می دارم :

فیسبوک برای هر کی با هر باور و تفکری که دارد حق داده است که می تواند پیشنهاد دوستی کسی دیگر را بپذیرد و یا رد نمایند و به بیان دیگر می تواند وی در اتاق (فیسبوک) خود را به رویش باز کند و یا اگر نخواهد (روی هر ملحوظی که خود داند) می تواند وی را به اصطلاح فیسبوک " بلاک " نماید. شما ، من و هرکی این حق برایش داده شده به طور مثال هرگاه کسی دست دوستی (ناصادقانه) برای شما و یا من و یا دراز کند ما وی را در درون اتاق فیسبوک خود راه بدهیم و بعدش آن شخص ، اشخاص ناباب طور مثال جنایتکاران " حدخا " و یا خوانی و یا طالبیرا با شگرد های مرئی و نامرئی تبلیغ کند و خوب بگوید ؛ آیا ما در صورتی که بدانیم وی آدم نابابی است می توانیم دروازه اتاق فیسبوک را به روی آنان بسته نمائیم مسلماً می توانیم و یا این که آن شخص شریفی است اما بی جهت شما را متهم به کاری که نکرده اید ، می نماید در چنین صورت چه باید کرد ؟

به هر رو بنا بر اشتغالات سیاسی (از دید رفقاء خیلی مهم) و برخی مشکلات صحی که در این سن و سال (نزدیک به هشتاد سال دارم) با آن دست و پنجه نرم می کنم ، بعد از این شاید موجب تلف شدن وقت طرفین نشوم و از گپ و گفت پیرامون چنین مسایل در " فیسبوک " خودم را کنار می کشم که موجب ملال خاطر طرفین نگردد .

یاد دهانی لازم : هرگاه خواسته باشید بحث را ادامه دهید بیائید لطف نموده در پر خواننده ترین پورتال [که هیچگاه
مزامینش تکرار نبوده و هر روز مطلب و مضمون جدید را به دست نشر می سپارد و هیچ سانسوری هم در میان
نیست] گپ و گفت نوشتاری خودمان را در هر زمینه ای که خواسته باشید تداوم بخشیم. شاد باشید.

دلسوز - ۷ دسمیر ۲۰۱۸